عدم مخالفت روایات عدد با قرآن خلافاً للشیخ الطائفة

مطلبی که دیروز عرض کردم و الان هم روی آن تاکید دارم، این است: مرحوم فیض فرمودند یکی از این دسته روایاتی که تعارض در آن هست، موافق قاعده اهل حساب است. دسته دیگر؛ «و الأخری موافقة للعامة كما قاله و ذلك من ما يوجب ردها إلا انها مطابقة للظواهر و العمومات القرآنية»؛ من تهذیب و استبصار را تازگی نگاه نکرده‌ام. لحن مرحوم فیض اخف از لحن مرحوم شیخ است. ایشان می گویند این دسته از روایات روی موافق با عامه است. اما مرحوم شیخ برای این که روایات عدد را رد کنند، به طور محکم حکم کردند به مخالفت این روایات با کتاب. یعنی تفاوت می کند؛ که بگوییم این روایات موافق کتاب است، آن روایات هم ممکن است مخالف با کتاب باشد. اما ایشان صریحا در کردند که مخالف کتاب است. مرحوم فیض هم در همین حدود هستند.

ببینید همان طوری که مرحوم فیض برای روایات عدد گفته‌اند این تعلیلات درست نیست، خود ایشان روی مبانی که فرمودند، فرمایششان همین طور است. شما می گویید قرآن می فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ[1]» این طور که مرحوم شیخ فرمودند. چرا این روایات مخالف کتاب است؟ چون در آیه دارد: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَ» یعنی هلال میقات است، نه این که ماه یک روز سی باشد و یک روز بیست و نه باشد. قرآن می فرماید که اهلّه میقات است. این فرمایش مرحوم شیخ است. لذا می گویند روایات عدد مخالف قرآن است.

خب وقتی این روایت می گوید «لتکملوا العدة»، می‌گویید فریضه ناقص نمی‌شود، خب آن چه که فریضه هست، ناقص نیست. آن چه که عده هست ناقص نیست. جوابهایی که برای روایات دادند؛ همین حرف در فرمایش شما می‌آید. شما می‌گویید قرآن می گوید از تو از هلالها سوال می‌کنند، بگو که موقیت است. شما دارید یک چیزی روی آیه می‌گذارید. هلالها، یعنی اهلهی مورد استهلال مردم با چشمشان در وقت غروب شب اول. دارید این را روی آیه می گذارید. اهله یعنی اهلة الشهور. این ماه‌های دوازده‌گانه برای چیست؟ دارد ماه را می گوید. ماه شعبان، ماه رمضان. نه آن هلالی که شما می‌خواهید ببینید، بعد بگویید یکی در میان حساب کنید. یعنی آیه شریفه با اخبار عدد هم کاملاً موافق است. حتی اگر نگوییم موافق است، مخالف هم نیست. روایات عدد با آیات کتاب مخالف نیست. چرا؟ چون می‌گوید از تو از این ماه‌های دوازده گانه سوال می‌کنند. خب بگو اینها میقات است. خب حالا به اخبار عدد بیایید، یکی ماه سی، یکی ماه بیست و نه باشد. تمام شد؛ یعنی هم اهله داریم چون دوازده ماه است، و هم میقات داریم. یکی از آنها سی و یکی از آنها بیست و نه است.

شاگرد: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»، یعنی «اهلة الشهور»؟

استاد: بله. تفسیر آن را بحث کردیم. یک قول این بود که «اهلة» یعنی حالات قمر از هلال و ترب‌یع و بدر و ... . عرض شد که این خلاف ظاهر آیه است. «عن الاهلة» یعنی «اهلة الشهور الاثنی عشر». نه اهله سی گانه ای بیست و هفت-هشت گانه یک ماه. «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ؛ یعنی ماه دوازده گانه، شهر رمضان و رجب چه هستند؟ «قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ». اخبار عدد کجا این را نه کرده تا شما بگویید مخالف است؟!

شاگرد: «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ».

استاد: یعنی اهلة الشهور.

شاگرد: بله، ولی اهلة در آن هست. هلال ماه؛ من نمی گویم اهله یعنی حالات قمر در یک ماه مختلف است، بلکه اهله، یعنی اهلة الشهور. ولی آیه شریفه این را می فرماید که هلال میقات است.

استاد: یعنی همان شب اول، هلال میقات است و تمام؟! معلوم است که مقصود از هلال شهر است.

شاگرد: «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ»، یعنی هلال میقات است. با هر شروع می شود، طبیعتا بعدش....

استاد: نه، «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ؛ یعنی الشهور الاثنی عشر مواقیت للناس فی الحج و الصوم و ... . نه هلال اول ماه که آن را می بینیم.

شاگرد: این ها قبول است که مراد حالات مختلف قمر در یک ماه نیست. ولی مراد هلال هر ماه است. «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ؛ هلالی که ماه با آن شروع می شود. می خواهد آن را ببینیم ای نبینیم؛ با کاری ندارید. دیگر بقیه میقات روی این هلال سوار است. وقتی هلال آمد ماه شروع می شود.

استاد: اصلا مقصود از هلال «اهلة الشهور» است.

شاگرد: نه خود شهور، اهلة الشهور.

استاد: این که بگویند «ان ّعدة الشهور» با این که بگویند «ان عدة الاهلة اثنی عشر شهرا»، در استظهار عرفی تفاوت می کند ای نمی‌کند؟ اگر همان جا باشد «ان عدة الشهور اثنی عشر شهرا»، اگر یک جا باشد «ان عدة الاهلة اثنی عشر هلال» چه فرقی می‌کرد؟ هیچی. بله مقصود از هلال، تسمیة الشیء باسم ما یبدأ به، است.

شاگرد: «ان عدة الشهور» تایید فرمایش آقا است. چون وقتی می گوید «اهلة الشهور»، اهلة با شهور دو شیء است. پس ابتدای اهله، آن هلالی است که ثابت می شود.

استاد: علی ای حال موافقتش یک چیز است، اما مخالفتش هم یک عنوانی است. شما بگویید روایات عدد مخالف قرآن است.

شاگرد۲: این فرمایش شما اصلا مبتنی بر این نیست که اهله را به معنای شهور بگیریم. «يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ؛ منافاتی ندارد در یک شرائطی یک چیز هم میقات باشد. «اهله» را به معنای هلال می گیریم، اصلا به معنای شهور نیست. اهله یعنی هلال ماه های دوازده گانه. این ها مواقیت ناس است.

استاد: ببینید «شهر ذی الحجة میقات للحج»، «هلال ذی الحجه میقات للحج»، کدام یک از آن ها با آن چه که شما از کلمه میقات می دانید، وفق است؟ اولی، مقصودی است که همه معنای آن را می

فهمند. در دومی مقصود از هلال یعنی ماه. نه این که مقصود از آن همان هلالی باشد که از روز اول می بینند.

شاگرد: چون تعریف ماه به همان هلالش است، می توانیم بگوییم در حقیقت این میقات است.

استاد: میقات یعنی باید دهم ماه معلوم باشد.

شاگرد: خب با همین معلوم می شود.

استاد: پس مقصود شهر است. دهم که هلال نیست. از نظر لغت عرب دهم ماه ما هلال داریم؟! حجاج می خواهند نهم به عرفات بروند، هشتم تروية کنند، ما در هشتم هلال داریم؟! میقات داریم یا ندارید؟!

شاگرد: میقات داریم.

استاد: پس میقاتی است که مسمی به اسم هلالی شده که با آن شروع می شود. نه این که خود هلال میقات شود.

شاگرد: ظاهر آیه همین است.

استاد: ظاهر آیه این است که هلال روز اول میقات است؟

شاگرد: بله

استاد: آن جا گفته اند یعنی اهلة الشهور. هم مفسرین گفته اند و ... .

شاگرد۳: حضرت عالی دارید آن را از معنای اهله خالی می کنید. در جایی که می خواهید موافق با عدد بگیرید، می گویید منظور شهور است که با عدد هم سازگار است.

شاگرد۳: «يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ»، یعنی هلال های دوازده گانه. خب این میقات است. اما این کجای با عدد منافات دارد؟!

استاد: منافات به این است که می گویم شب سی ام ماه مبارک هلال را دیدیم، وقتی هلال را دیدیم، شما طبق اخبار عدد می گویید بی خودی دیدیم. فردا روز سی ام است، چون شهر رمضان ناقص نمی‌شود. مرحوم شیخ می گوید این روایت خلاف قرآن است. هلال میقات است. «يَسۡـَٔلُونَكَ عَ ٱلۡأَهِلَّةِ»، شب سی ام ماه دارید با چشم خودتان هلال را می بینید، بعد می‌گویید ماه مبارک سی ر است؟!

شاگرد: کسی می گوید این آیه کریمه می گوید هلال میقات است. منافاتی ندارد که عدد میقات هم باشد. لذا باید روایات عدد را توضیح بدهیم. روایات عدد آیا می گوید اگر حتی ماه را دیدید، می دانید که ماه تمام شد، اما روایات عدد منافات دارد؟

استاد: بله، چون حضرت بیست و نه روز را نفی می کند.

شاگرد۲: منظورشان این است که میقات می تواند گزینه های مختلفی داشته باشد.

استاد: همانی که فیض گفتند. گفتند تاویلاتی کرده اند اما با این روایات جور در نمی آید. شما دارید تاویلی می کنید که جور در نمی آید. وقتی روایت می گوید والله حضرت ناقص نگرفتند،

هیچ ماهی را ناقص نگرفتند. از آن طرف می گویی مکرر هست که حضرت ناقص روزه گرفتند، این به چه معنا است؟ یعنی با این که شب سی ام ماه مبارک هلال دیده شد، حضرت فردا را هم روزه گرفتند. خب پس چطور اهله، میقات می شود؟!

آن چه که من عرض می کنم، این است: می گویم مخالف قرآن کریم آن وقتی است که شما هلال در شب سی ام ببینید. اما وقتی قرآن به تناسب حکم و موضوع می فرماید، مواقیت است، مقصود از میقات یعنی نظم اجتماعی برای مردم. پس هلال هم اهلة الشهور می شود. نه هلالی که شما الان آن را با چشم ببینید. وقتی اهلة الشهور شد، اهلة الشهور میقات را سامان می دهد. با چه چیزی؟ با اخبار عدد. یک ماه را سی بگیری، ماه بعدی را بیست و نه روز. چون اهله یعنی ماه دوازده گانه.

شاگرد۲: در کلام شما مضاف اهلة به چه معنا است؟

استاد: اهلة الشهور است.

شاگرد۲: شهور واضح است، اهلة الشهور به چه معنا است؟

استاد: هلال یعنی آن چیزی که شهر با آن آغاز می شود. شما آن را ببینید، خب دیشب دیده باشی، چون می خواهی عدد را نظم بدهی، هلال کارساز برای ماه مبارک، غروب سی ام است.

شاگرد۲: شما مالک را عدد گذاشته ای.

شاگرد: اصلا هلال را حذف کردی.

شاگرد۳: اگر شب سی ام هلال را ندیدن فردا را روزه بگیرند یا نگیرند؟

استاد: مثالش را ببینید. اگر کسانی که قائل هستند حتما باید در همان بلد ببینید و رویت قبل از زوال هم مجزی نیست -همانی که مشهور فتوا می دهند- اگر شما هلال شوال را با چشم خودتان قبل از ساعت دوازده دیدی، چه می گویی؟ می گویی ولو دیدم، اما این دیدن ثمری ندارد. از ساعت نه صبح که دیدم تا غروب باز ماه مبارک است. می گویی ماه مبارک است. خب چه زمانی ماه جدید آغاز شد؟ از غروب. روایات عدد هم همین را می گوید. می گوید اگر شب بیست و نهم دیدی، دیده باش. هلال مقوم میقات آنی است که فردا شبش است. «الاهلة» یعنی آن چه که شهر با آن آغاز می شود. «اهلة الشهور»، این اهلة نمی‌گوید همانی است که با چشم دیدی. اگر طبق ضوابط عدد جلو بروی، مخالف قرآن نیست. چون قرآن می‌فرماید از این اهله دوازده گانه شهور از تو می‌پرسند، تو بگو این به امور مردم نظم می دهد. حجشان و صوم آن ها سرپا است.

شاگرد: چرا اسم هلال را بیاوریم؟

استاد: چون سوال کردند. عرف عام هم اهلة را برای ماه ها به کار می بردند. ولذا امام ع در تفسیر فرمودند: «إنه سئل عن الأهلة فقال هي أهلة الشهور»[2]؛ ماه‌های دوازده گانه، نه هلال‌های روز اول و دوم و بدر و ... . ولو یک قول در آن طرف بود، اما در روایات این طرفش بود. شاید یک روایت نبود که حضرت فرموده باشند «یسالونک عن الاهلة»، یعنی اشکال مختلف قمر از هلال و بدر و تربیع و... در یک ماه. «اهلة الشهور» یعنی سوالشان از ماه‌های دوازده گانه بود، نه از هلال شب اول.

شاگرد۲: اگر صرف هلال بود لازم نبود جمع بسته شود.

استاد: بله. از تو از هلال سؤال می‌کنند، به‌عنوان جنس.

شاگرد: سؤال از این است که آن چه دوازده بار تکرار می‌شود و نو می‌شود، چیست؟ به شب دوم کاری ندارم.

استاد: دقیقاً از نو شدنش می‌گوید؟! پس چرا به میقات جواب می‌دهد؟! باید بگوید از مقارنه در شد. چرا نو می‌شود؟ چون از مقارنه در شد.

شاگرد: چون آغاز میقات است.

استاد: نه، «هی مواقیت» دارد، نه آغاز آن. خود این اهلّه میقات هستند. یعنی اهلّه الشهور.

شاگرد۲: یکی از نکاتی که در موضوع لهٔ هلال بود، این بود که آن را نشان می‌دادند برای استهلال بچه و... .

استاد: می‌گفتند «دخل الشهر». هلال را می‌دیدند و می‌گفتند «دخل الشهر».

شاگرد۲: به آن هلال می‌گفتند نه هلال روز دوم. لذا اینکه «اهلّة الشهور» می‌گوید یعنی همین که اول می‌بینید و می‌گویید شهر داخل شد.

استاد: وقتی از اهلّة سؤال می‌کنند، دارند از شخص این هلال می‌گویند؟!

شاگرد۲: از طبیعتی هلال سؤال می‌کنند که اولین بار بعد از پنهان شدن ماه دیده می‌شود.

استاد: یعنی وقتی دنبالهٔ آیه می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» که برای مکه و امثال آن بود. علی ای حال در اینجا که می‌گوید هلال، طریق و مرآة به شهر است و لذا «اهلّة الشهور» می‌گوید؟ ای نه، وقتی «هلال» می‌گویند یعنی همانی که دیدی؟!

شاگرد: تمام لوازم همه میقات بر همین دیدن اول ماه است.

استاد: عرض من این است: محکم می‌گوید روایات عدد مخالف قرآن است. حالا فیض تعبیری کردند که آن طرفیها موافق قرآن است. البته اگر این استظهار باشد بحث ما همان جا هم می‌آید. آن چه که عرض من است، این است که مئونه می‌برد بگوییم چیزی مخالف قرآن است.

شاگرد۲: ما مخالف بودن را قبول نداریم. جور دیگر می‌توانیم توجیه کنیم.

استاد: علی ای حال اصل عرض من این است: من که به این آیه شریفه و روایات عدد نگاه می‌کنم، اینکه بگویم روایات عدد مخالف قرآن است چون قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»، تمام نیست. چطور در کافی شریف مرحوم کلینی روایاتی را مخالف قرآن می‌آورد و بعد هم می‌گوید نادر است، خب اگر مخالف است، نیازی بود آنها را بیاوریم تا بگوییم نادر است؟! مرحوم شیخ صدوق آنها را بیاورند و بعد هم آن عبارت تند را برای چیزی بیاورند که مخالف قرآن است؟! معلوم می‌شود که استظهار صدوق و کلینی از آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» چیزی نبوده که شیخ بگوید اگر شب سی ام دیدیم، هلالی که دیدی میقات است، پس چطور طبق اخبار عدد می‌خواهید بگویید فردا هنوز سی ام ماه مبارک است؟! می‌خواهم بگویم در ذهن صدوق و کلینی استظهار از آیه شریفه، همان استظهار شیخ نیست که بگویند اخبار عدد مخالف قرآن است. این عرض من است. مرکز ثقل عرض من هم تناسب حکم و موضوع است. یعنی آیه می‌فرماید اهلّة میقات هستند. در آیه شریفه کلمه «میقات» خیلی مهم است.

شاگرد: شما جواب را قرینه بر سؤال می‌گیرید.

استاد: بله، خود جواب می‌گوید که میقات هستند؛ یعنی آنها سوالشان چیزی بود که این جواب، جواب آن بود. اگر فقط از هلال بود که می‌دیدند، این هلال که مواقیت نیست. باید بگویند این هلال حالتی از قمر است که بعد از خروج از مقارنه آن را می‌بینید.

شاگرد۲: برای مواقیت نشانه ای می‌گذارند، هلال را برای آن نشانه گذاشتند.

استاد: هلال که میقات نیست، شهور میقات هستند.

شاگرد: میقاتیت شهور به این هلال است.

استاد: نه، هلال کاشف از دخول شهر است. پس سؤال آنها از کاشف دخول نیست. از شهر داخل است.

شاگرد۳: در روایت هست که از حضرت سؤال کردند: «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُسَامَةَ، قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْأَهِلَّةِ، قَالَ: «هِيَ الشُّهُورُ...»[3].

استاد: بسیار خب.

شاگرد: اینکه ذیل آیه نیست.

استاد: فرقی نمی‌کند.

ببینید این مطلبی که عرض می‌کنم، می‌خواهم آن چیزی که در ذهن هست را منتقل کنم، نسبت به منقاشه در آن حرفی ندارم. اینطور نباشد که قبل از اینکه آن طوری که در ذهن من حاضر است، منقاشه کنیم.

شاگرد۲: ظاهراً فضل بن شاذان هم برداشت شما را داشته. «يسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَهِيَ الشُّهُورُ فَجَعَلَ الْمَوَاقِيتَ هِيَ الشُّهُورَ».

استاد: اصلاً برداشت من نیست. من تردیدی ندارم. در ذهن من واضح است. گاهی منقاشاتی می‌کنید و کسی که موضعی دارد، می‌بیند مثل تیر به موضع او خورد. اما این منقاشاتی که شما می‌کنید، می‌بینم منقاشات شما تیری به بدن آن نیست. یعنی من چیزی می‌خواهم عرض کنم که در این منقاشات نیست. اصلاً میقاتیت با صرف هلال درست نمی‌شود.

---

[1] البقره ۱۸۴

[2] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۴، ص: ۷۶

[3] البرهان في تفسير القرآن , جلد۱ , صفحه۴۰۴

بازبینی #1
ایجاد شده 12 آوریل 2026 12:16:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 آوریل 2026 12:22:18 توسط ... .